

مابعدالطبیعه در عالم اسلام و جایگاه ترجمه های

عربی در فلسفه اسلامی

احمد عسگری^۱

استادیار گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه شهید بهشتی

اسکندر صالحی

دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

(از ص ۷۵ تا ۹۴)

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۲۰

چکیده

سابقه مباحث مابعدالطبیعی را، حداقل بنحو متفرق و ضمنی، میتوان به ماقبل ارسطو رساند، اما بحث از فلسفه اولی و مابعدالطبیعه بطور رسمی و بعنوان علمی مستقل و متمایز با کتاب *مابعدالطبیعه* آغاز میشود. در نهضت ترجمه یونانی-عربی *مابعدالطبیعه* از اهم کتبی بود که مورد توجه قرار گرفت و ترجمه های متعدد از قسمتهای مختلف آن توسط مترجمین متفاوت در طی چند دوره حاصل شد. کثیری از این تراجم باقی نیست و البته در مجموع ترجمه ای از بخش عمده *مابعدالطبیعه* داریم. اطلاع از این ترجمه ها از طرق متعدد و از منابع مختلف قابل حصول است. براساس اطلاعی که از ترجمه *مابعدالطبیعه* حاصل میشود و مقایسه و استفاده از روایت مفصل و دقیق حنین از ترجمه کتب طبّی، میتوان مدعی شد ترجمه های عربی و مترجمان عرب زبان خارج از نهضت فلسفی عالم اسلامی-عربی و صرفاً بعنوان ممتهد و مقدمه آن نبودند، بلکه آنها را باید جزئی مهم و شاید اساسی از خود این جریان فلسفی تلقی کرد.

واژه های کلیدی: مابعدالطبیعه، ترجمه عربی مابعدالطبیعه، ارسطو، فلسفه اسلامی، تفسیر ابن رشد.

مقدمه

مابعدالطبیعه ارسطو یکی از اولین و مهمترین کتب در تاریخ مابعدالطبیعه است. این اثر در ضمن نهضت ترجمه که در خلال دو قرن در عالم اسلامی جریان داشت، ترجمه شد، و شاید مؤثرترین یا یکی از مؤثرترین آثار ترجمه شده یونانی به عربی بوده است. اما جهت کسب اطلاع از ترجمه مابعدالطبیعه طبیعی ترین کار رجوع به متن این ترجمه است، انتظاری که ظاهراً تحقق پذیر نیست. زیرا متن عربی مابعدالطبیعه بنحو مستقیم و بصورت کتابی مستقل باقی نیست و تاکنون کسی نشانی از آن نداده است. این تأسفی بزرگ و تغابنی سخت بود اگر این ترجمه در ضمن تفسیر ابن رشد بر آن محفوظ نبود. اما بخت با مشتاقان مابعدالطبیعه و متبعین مابعدالطبیعه و علاقمندان آثار فرهنگ اسلامی یار بود و نسخه واحده تفسیر ابن رشد که مشتمل بر ترجمه مابعدالطبیعه است باقی مانده است.^۱ این کتاب توسط موريس بویژ (Boyges) تصحیح و در سه مجلد به طبع رسید، البته وی مقدمه ای تحقیقی و مفصل (به فرانسه) نیز به صورت جلد اول مجموعه تألیف کرد.^۲ این تصحیح و مقدمه آن نقطه شروع و همچنین مبنای تحقیقات در خصوص متن عربی مابعدالطبیعه در دوره جدید بوده و تا کنون تحقیقات وسیع و دقیقی در این موضوع صورت گرفته است.^۳ از جمله کارهایی که در این رابطه صورت گرفته، مقاله آموس برتولوچی است که گزارشی جامع در خصوص این موضوع و تعیین حدود و ثغور اطلاعات حاصله و مسائل پیش روی محققین ارائه میدهد.^۴

مقاله حاضر دارای دو قسمت کلی است: در قسمت اول در خصوص ترجمه عربی مابعدالطبیعه بحث میکنیم. بسیاری از مطالبی که در این قسمت آمده نتیجه ای است که بویژ، بدوی، و دیگران در آثار خود آورده اند یا اشاره داشته اند و برتولوچی نیز در کار خود آنها را ذکر کرده است. البته همه این مباحث در اینجا در صورت و طرحی مخصوص و شاکله بحث جدید ارائه شده و بعضاً همراه با توضیحات و جزئیات بیشتر آمده است.^۵ اما جنبه ابتکاری و به اصطلاح نقش تحقیقی این قسمت، تحلیل و استدلالی است که در خصوص فقره منقول از ابن الندیم صورت داده ایم و براساس آن برخلاف برتولوچی استدلال شده ابن الندیم در روایت خود *K* را منظور نداشته است. لذا در آنچه در خاتمه قسمت اول به عنوان ماحصل بحث آورده ایم یک تفاوت عمده با جدول نهایی برتولوچی (Bertolacci, 2006: 30-31) حاصل شده است و آن در خصوص *K* است. اما در قسمت دوم مقاله سعی خواهیم داشت، نشان دهیم کار

مترجمین عربی کتب فلسفی تأثیری اساسی و مهم در فلسفه در عالم اسلام از حیث مضمون و محتوا داشته است. برای این منظور باید استدلال کنیم که آنها مترجم صرف نبوده اند، بلکه خود یا اهل فلسفه بودند، یا در خصوص اصطلاحات معانی و مسائل فلسفی که بدان اشتغال داشتند، و شاید حتی در خصوص آراء و مباحث فلسفی، وقوف داشتند و مطلع بودند، و بر این اساس به انتخاب معادل و ترجمه متون اقدام میکردند. بر این مدعا میتوان استدلال نظری کرد، اما استدلال نقلی و روایی مفصلی در خصوص مترجمین فلسفی نداریم. برای رفع این مشکل از بحث قسمت اول مقاله استفاده میکنیم. بدین صورت که با توجه به آنچه در خصوص سیر و جریان ترجمه مابعدالطبیعه در قسمت اول بیان شد و قیاس آن با وضع ترجمه کتب طبّی جالینوس که شرح مفصل آن توسط حنین بن اسحق را داریم، میتوانیم وضع ترجمه کتب فلسفی (حداقل مابعدالطبیعه) را نیز تا حدود زیادی معلوم کنیم. و البته بر اساس آن میتوان حدس زد که ترجمه کتب فلسفی بطور کلی همین وضع را داشته است. بر این اساس میتوان اجمالاً پذیرفت ترجمه ها و کار مترجمین از حیث فلسفی و محتوایی تأثیر عمده در فلسفه عالم اسلام داشته است.

قبل از رجوع به تفسیر ابن رشد برای کسب اطلاع از متن عربی مابعدالطبیعه، مناسب است اگر نظری کوتاه به اصل یونانی آن داشته باشیم.^۶ این کتاب مشتمل بر ۱۴ مقاله است که هر یک معنون به یکی از حروف الفبای یونانی است، با این توضیح که کتاب اوّل آلفای بزرگ و کتاب دوم آلفای کوچک نام گرفته اند و سپس به ترتیب مابقی حروف یونانی.^۷

۱	مقاله اوّل	A (آلفای بزرگ)	بحث مقدماتی: بحث از حکمت، فحص از علل اربعه در ضمن آراء حکمای سلف
۲	مقاله دوم	α (آلفای کوچک)	بحث از حقیقت، امتناع تسلسل علی
۳	مقاله سوم	B (به تا)	ذکر اپوریاها (مسائل غامض) که منشأ مابعدالطبیعه هستند
۴	مقاله چهارم	Γ (گاما)	تعریف مابعدالطبیعه و موضوع آن و بحث از موجود، واحد، و اصل امتناع تناقض
۵	مقاله پنجم	Δ (دلتا)	تشریح و تحدید مفاهیم اصلی مابعدالطبیعه
۶	مقاله ششم	E (ایپسین)	بحث از موضوع مابعدالطبیعه، ذکر معانی مختلفه موجود، بحث از موجود به معنای بالعرض
۷	مقاله هفتم	Z (زه تا)	بحث از موجود به معنای بالذات و جوهر

۸	مقاله هشتم	H (اه تا)	ادامه و تکمله بحث مقاله هفتم
۹	مقاله نهم	Θ (ئه تا)	بحث از موجود به معنای بالقوه و بالفعل، بحث از موجود به معنای صادق
۱۰	مقاله دهم	I (ایوتا)	بحث از وحدت و کثرت و اوصاف و عوارض مربوطه
۱۱	مقاله یازدهم	K (کاپا)	تکرار برخی مباحث سابق و نیز بحثی از حرکت و لایتناهی
۱۲	مقاله دوازدهم	A (لامبدا)	بحث از محرک لایتنحرک اول
۱۳	مقاله سیزدهم	M (مو)	نقد نظریات مثل
۱۴	مقاله چهاردهم	N (نو)	نقد نظریات مثل

اکنون به متن عربی *مابعدالطبیعة* مطابق آنچه در تفسیر ابن رشد وارد شده است نظر میکنیم؛ **جلد اول** از متن (مجلد دوم مجموعه بویژ) مشتمل است بر این مقالات: [۱] الالف الصغری (آلفای کوچک) (از 993a29 الی 995a19)؛ [۲] الالف الکبری (آلفای بزرگ) (از 987a6 الی 993a27)؛ [۳] الباء (بتا) (از 995a24 الی 1003a17)؛ [۴] الجیم (گاما) (از 1003a21 الی 1012b30)؛ **جلد دوم** متن مشتمل است بر این مقالات: [۵] الدال (دلتا) (از 1012b34 الی 1025a34)؛ [۶] الهاء (اپسیلن) (از 1025b3 الی 1028a6)؛ [۷] المقالة السابعة (زای) ^۸ (زه تا) (از 1028a10 الی 1041b33)؛ [۸] الحاء (اه تا) (از 1042a3 الی 1045b23)؛ [۹] المقالة التاسعة (الطاء) (ئه تا) (از 1045b27 الی 1052a11)؛ **جلد سوم** متن مشتمل است بر این مقالات: [۱۰] المقالة العاشرة (الیاء) (ایوتا) (از 1052a15 الی 1059a14)؛ [۱۱] اللام (لامبدا) (از 1069a18 الی 1076a4).

همانطور که ملاحظه میشود متن عربی با متن یونانی تفاوت‌های دارد: **اولاً** متن عربی فقط مشتمل بر ۱۱ مقاله و فاقد سه مقاله کاپا، مو، و نو است. **ثانیاً** برخلاف متن یونانی، نخست آلفای کوچک آمده است و سپس آلفای بزرگ؛ همچنین آلفای بزرگ از 987a6 الی 993a27 نقل شده است یعنی شامل **خُمس** اخیر فصل پنجم الی آخر و فاقد فصول اول الی پنجم (جز قسمت آخر فصل پنجم) است.^{۱۰}

اما پیش از برشمردن سایر ویژگی‌های متن این نسخه از *مابعدالطبیعة* ذکر این نکته لازم است که در تفسیر ابن رشد متن *مابعدالطبیعة* از شرح به روشنی متمایز شده است؛ به این نحو که ابتدائاً قسمتی از کلام ارسطو بطور کامل نقل شده و سپس ابن رشد شرح خود را آورده است. در سنت فلسفه لاتین در این شروح سه چیز را از هم متمایز میکردند، یکی *Textus* (فقره منقوله)، یعنی یک فقره از متن که بصورت *یکجا* نقل

شده بود؛ دیگر *Lemmata* (عبارات منقوله)، یعنی پس از نقل یک فقره متن، وقتی شرح شروع میشد دوباره عین عبارات فیلسوف بتفاریق بصورت جمله جمله نقل میشد و در ذیل هر عبارت *Commenta* (شرح) ذکر میشد. علاوه بر این سه چیز یعنی فقره منقوله، عبارات منقوله، و شرح، در نسخه کتاب تفسیر مابعدالطبیعیة ابن رشد چیز چهارمی وجود دارد و آن تعلیقات و حواشی مستنسخ یا مستنسخین بر کتاب ابن رشد است. هر چهار مورد از جهت کسب اطلاع از ترجمه (های) مابعدالطبیعیة حائز اهمیت و مؤثرند. در طی فقرات منقوله و تکرار آنها بصورت عبارت عبارت در مجموع کل متن عربی مابعدالطبیعیة (البته با توضیحی که در خصوص فقدان برخی قسمتها داده شد) دوبار ذکر شده است. ابن رشد در شرح احیاناً به ترجمه ای بدیل نیز اشاره میکند و مورد استفاده قرار میدهد،^{۱۱} مثلاً در جنب آخرین فقره منقول از α (متن شماره ۱۶، صفحه ۵۰) چنین آمده است: «وجدت فی نسخة تم ما نقل اسحق من هذه المقالة و بقی منها ما لا یدری کم هو و فی ترجمة اخرى فانه خلیق الی اخر قوله یقف العلم الطباعی»، یا ترجمه 1046a31-35 (از $\delta\epsilon$ στέρησις λέγεται πολλαχῶς الی $\theta\iota$ (ἐστερηῆσθαι ταῦτα λέγομεν) که در صفحه ۱۱۱۴ سطور ۵ الی ۹ مذکور است، در تفسیر ترجمه ای دیگر از این فقره ارائه شده است: «بدل هذا فی ترجمه اخر "و العدم..."» (صفحه ۱۱۱۷ سطور ۱ الی ۵)؛ همچنین در تفسیرمقاله اللام نیز موارد متعدد وجود دارد که به ترجمه بدیل اشاره شده است، مثلاً «و باقی هذا الفصل وجدته ناقصاً [؟] کلام ارسطو فی شرح اسکندر و اتممته من الترجمة الثانية» (صفحه ۱۵۴۵)، یا این مورد: «و فی ترجمة اخرى بدل هذا الفصل» (صفحه ۱۵۳۶)؛ همچنین ابن رشد گاهی از مترجمی نام میبرد. مثلاً در موضعی از تفسیر مقاله اللام میگوید: «و هذا ما نجده فی ترجمة یحیی بن عدی و هذا نصه»^{۱۲} (صفحه ۱۴۶۳، سطر ۳)؛ همچنین آنچه را که مستنسخ یا مستنسخین در هامش این کتاب آورده اند بعضاً حاوی اطلاعاتی درباره سایر تراجم و نیز مترجمین است؛ مثلاً ترجمه بدیلی ذکر شده است، بصورت کوتاه یا بلند، و یا به نام مترجم اشاره شده است و یا توضیحی درباره ترجمه داده است. البته این کار روشمند نبوده و نظم خاصی ندارد و فقط در برخی موارد وجود دارد.^{۱۳}

این کتاب به تنهایی نشان میدهد از مابعدالطبیعیة ترجمه واحدی صورت نگرفته، بلکه از آن ترجمه های مختلف شده است، البته نه آنکه چندین ترجمه از کل مابعدالطبیعیة

وجود داشته بلکه در مجموع مترجمین مختلفی برای آن وجود داشته است و البته از برخی مقالات ترجمه‌هایی مختلف صورت گرفته بود.

نهایتاً باید گفت تفسیر ابن رشد که مهم‌ترین منبع ما در خصوص متن عربی *مابعدالطبیعة* است، اولاً بخش معظمی از این متن را در اختیار ما گذاشته است؛ ثانیاً نشان می‌دهد که مترجمین و بنابراین ترجمه‌های متعدد از بسیاری از قسمت‌های *مابعدالطبیعة* وجود داشته است، نکته‌ای که در رجوع به گزارشها و شهادت‌های دیگر تأیید میشود.

علاوه بر آنچه از کتاب ابن رشد باقی مانده، سه اثر دیگر نیز اکنون وجود دارد که هر یک قسمتی کوتاه از متن عربی *مابعدالطبیعة* است: ۱- تلخیصی از ترجمه بخشی از *مقالة اللام* (لامبدا): از فصل ششم الی آخر. این اثر در مجموعه کتابخانه ابن سینا موجود است.^{۱۴} ۲- ترجمه اسحق از *الالف الصغری* (آلفای کوچک) که به نحو مستقل و همراه با شرح ابوزکریاء یحیی بن عدی باقی است.^{۱۵} ۳- خلاصه‌ای از ترجمه اسحق از *الالف الصغری*. این خلاصه‌ای است از ترجمه اسحق از فصول اول و دوم آلفای کوچک (*al-2, 993a30-994b31*).^{۱۶}

گزارشها از متن عربی *مابعدالطبیعة*

اکنون با اطلاعات گسترده‌ای که نسخه واحد تفسیر ابن رشد در اختیار ما قرار می‌دهد، به سراغ منابع دیگر می‌رویم. این منابع دیگر در وهله نخست کتب تراجم یا هر منبع دیگری است که روایتی و نقلی درباره متن عربی *مابعدالطبیعة* در آنها مذکور باشد. الف- روایت ابن الندیم در *الفهرست: الفهرست* درباره ترجمه *مابعدالطبیعة* چنین آورده است:

الكلام على كتاب الحروف و يعرف بالالهيات ترتيب هذا الكتاب على ترتيب حروف اليونانيين و اوله الف الصغرى و قد نقلها اسحق و الموجود منه الى حرف مو و نقل هذا الحرف ابو زكرياء يحيى بن عدى و قد يوجد حرف نو باليونانية بتفسير الاسكندر و هذه الحروف نقلها اسطاط للكندی، و له خبر فى ذلك و نقل ابو بشر متى مقالة اللام بتفسير الاسكندر و هى الحادية عشرة من الحروف الى العربى و نقل حنين بن اسحق هذه المقالة الى السريانى و فسر تامسطيوس لمقالة اللام، و نقلها ابو بشر متى بتفسير تامسطيوس و قد نقلها شملی و نقل اسحق بن حنين عدة مقالات و فسر سوريانوس لمقالة الباء و

خرجت عربی رأيتها مكتوبة بخط يحيى بن عدى فى فهرست كتبه (ابن النديم: ۴۰۹-۴۱۰)؛ نکات زیر از متن حاصل است:

۱- مقالات این کتاب، که ابن النديم آنرا *الحروف و الالهيات* میخواند، به ترتیب حروف یونانی است و از آلفای کوچک آغاز و تا حرف مو موجود است، (یعنی ۱۲ مقاله؛ خصوصاً آنکه ابن النديم *مقالة اللام* را یازدهمین آنها شمرده است)، و به عربی ترجمه شده اند. افزون بر آن خبر از وجود حرف نو نیز، البته به یونانی، میدهد. بدین ترتیب ابن النديم به یک مقاله اشاره ندارد و آن را در حساب نیاورده است، اما کدام مقاله را؟ یک فرض آن است که بگوییم آنچه از قلم افتاده است A است. زیرا اصل کتاب *مابعدالطبیعة* با A شروع میشود و وقتی ابن النديم از α شروع کرده یعنی مقاله اول حذف شده است. این فرض مؤیداتی دیگر نیز دارد: اول آنکه فارابی در *رسالة فى اغراض "مابعدالطبیعة"* دوازده مقاله را با ذکر ترتیب عددی مذکور داشته و در خصوص غرض هر یک توضیحی مختصر (از حدود نیم خط تا حداکثر چند خط) ارائه کرده است و از ظاهر آن اینگونه استنباط میشود که A و احتمالاً N (تردد از آن روست که توضیح المقالة الثانية عشر میتواند شامل N هم باشد!) را منظور نکرده است؛ ثانیاً، ابن رشد عمدتاً به ترجمه اسطاث^{۱۷} متکی است، البته در α از ترجمه اسحق استفاده کرده است اما به ترجمه دیگر (که احتمالاً منظورش ترجمه اسطاث است) اشاره دارد، اما در خصوص A ترجمه نظیف بن یمن استفاده شده و به ترجمه دیگری نیز اشاره نشده است؛ ثالثاً، مستنسخ تفسیر *مابعدالطبیعة* ابن رشد هر جا که ابن رشد از ترجمه اسطاث استفاده نکرده است در حاشیه ترجمه اسطاث را آورد است مگر در خصوص A . برتولوچی همین فرض را قبول کرده است که اولاً A توسط اسطاث ترجمه نشد، و ثانیاً بهمین دلیل ابن النديم گزارش خود را با α شروع کرده و A را اساساً منظور نداشته است. اما فرض دیگر آن است که بگوییم اگرچه ابن النديم α را فاتحه *مابعدالطبیعة* دانسته است، معذک این به معنی حذف A نیست، بلکه ناشی از تأخیر A از α است، و بنابراین مقاله ای دیگر غیر از A در حساب نیامده است. در تأیید این فرض نیز دلائلی میتوان ذکر کرد: اولین دلیلی که مؤید این فرض است قول يحيى بن عدى است که ابن النديم با او به خوبی آشناست به نحوی که در همین روایت اشاره کرد که در فهرست کتب يحيى بن عدى به قلم خودش ترجمه ای از *مقالة اللباء* به تفسیر سوربانوس را دیده است. يحيى بن عدى در ذیل آخرین جمله α (الألف الصغرى) (20-995 β 19-20)، میگوید این فصل، یعنی $\alpha 3$ ، که فقط در

ترجمه اسحق وارد شده است و در سایر تراجم سریانی و عربی نیست، مناسبتی با خاتمه این مقاله، یعنی α ، ندارد، لکن شبیه فاتحه مقاله *الألف الكبرى* که مقصود این کتاب است میباشد (یحیی بن عدی، ۱۴۱۸: ۲۰۲). این فقره که ظاهراً اولین سندی است که اشاره به *مقالة الألف الكبرى A*، دارد، نشان میدهد که ابن عدی آن را میشناخته اما مؤخر از α میدانسته است. دلیل دیگر تفسیر ابن رشد است که اگرچه با α شروع میشود اما پس از آن A آمده است (البته بطور ناقص)؛ بنابراین ابن رشد نیز مانند یحیی بن عدی A را مؤخر از α میدانسته است. لهذا ممکن است ابن الندیم A را در نظر داشته و مقاله دیگری را در حساب نیاورده باشد، اما کدام مقاله را؟ اگر این فرض را قبول کنیم، اولین احتمال K (*مقالة الکاف*) خواهد بود. زیرا اولاً، از بین مقالات *مابعدالطبیعة* α و K محلّ بحث و تردیدند، در خصوص K چون خلاصه و تکراری از برخی مقالات سابق *مابعدالطبیعة* (B ، Γ ، و E)، و نیز مقالات سوم و پنجم *سماع طبیعی* (بحث از حرکت، لایتناهی، و تغیر) است. پس K هم محلّ بحث است و هم مشتمل بر مطالب و مباحثی تکراری که حذف آن موجب خللی عمده در *مابعدالطبیعة* نمیشود. بنابراین مقاله ای که احتمالاً در ترجمه حذف شده است باید K باشد؛ ثانیاً، در تفسیر ابن رشد سه مقاله K ، M ، و N نیامده است. اما ابن الندیم از M به صراحت نام برده است، و در خصوص N هم تصریح دارد که به یونانی وجود دارد، لذا فقط K میماند. به این مطلب باید کلام ابن رشد را نیز افزود. او در مقدمه تفسیر بر *مقالة اللام* گزارشی از مقالات سابق ارائه میکند و پس از اشاره و بحثی مختصر از *مقالة الباء (I)* میگوید: «فهذا هو الذی نجده فی ترتیب المقالات التي وقعت الینا التي هی قبل مقالة اللام و لسنا نجد بحسب ترتیب الحروف مقالة الکاف و لا وقعت الینا» (ابن رشد، ۱۳۷۷: ۱۴۰۴، سطر ۹-۱۱). عبارت آخر ابن رشد تصریح دارد که حداقل در زمان تفسیر *مقالة اللام* خبری از *مقالة الکاف* نداشته است و صرفاً بر اساس ترتیب حروف یونانی نام آن را ذکر کرده است. همچنین گزارشی که محشی تفسیر ابن رشد از تراجم عربی *مابعدالطبیعة* آورده است (که در ادامه نقل خواهد شد) به همه مقالات اشاره دارد، آلا K . علی هذا، با ملاحظه و مذاقه در هر دو طرف استدلال چنین میتوان گفت که به اقرب احتمال در ترجمه اولیه *مابعدالطبیعة*، یعنی ترجمه اسطاث، آلفای بزرگ، A ، نبوده است، هرچند بعداً ترجمه شده است (حداقل به ترجمه نظیف بن یمن قطع داریم)، اما حتی پس از ترجمه، A فاتحه *مابعدالطبیعة* قرار نگرفته است، بلکه بعد از آلفای کوچک α واقع شده است. از K هیچ ترجمه ای باقی

نیست، و جمله ابن رشد بصراحت عدم وجود ترجمه ای از K را تأیید میکند. ما دلیلی بر وجود ترجمه K جز جمله فارابی در رساله اغراض نیافتیم. فارابی در آنجا می گوید: «و المقالة العاشرة فی تمیز ما بین مبادئ هذا العلم وعوارضه» (فارابی، ۱۳۹۳: ۱۵۶)، که جمله ای موجز و بسیار مبهم در خصوص محتوای K است. از فرار گرفتن این جمله بین توضیح مقاله تاسع و مقاله حادی عشر است که متوجه میشویم این عبارت توضیح *مقالة الکاف* K است و نه از خود توضیح موجز و مبهم فارابی، و به نظر میرسد نتوان آن را دلیلی بر ترجمه و حضور K دانست. اما حتی اگر بگوییم ابن الندیم K را منظور نداشته است باز یک مشکل باقی است و آن اینکه وی *مقالة اللام* را مقاله حادی عشر دانسته و بنابراین فقط یک مقاله را در حساب نیاورده است، یعنی A یا K . اما با توجه به تصریح یحیی بن عدی بر وجود A بسیار مستبعد مینماید که A از قلم افتاده باشد، لذا باید K منظور نشده باشد. اما قول ابن الندیم که در ادامه گفته است اسطاث این حروف را برای کندی ترجمه کرد، که مطلق است و بنابراین باید شامل A و M نیز باشد، بنظر با تسامح بیان شده است. همچنانکه خواهیم دید محشی تفسیر ابن رشد نیز، که کلام او بعد از این نقل خواهد شد، روایتش اندکی مقرون به سهو و تسامح است. بنابراین دلائل اگرچه در توافق با برتولوچی معتقدیم اسطاث A را ترجمه نکرده است، اما برخلاف وی باید گفت ابن الندیم آن را به حساب آورده است اما از α مؤخر داشته و مقاله ای را که منظور نکرده K است. از اینجا یک نتیجه کلی تر نیز میتوان گرفت و آن اینکه اگر ابن الندیم K را در نظر نداشته، با توجه به سایر دلائلی که در فوق ذکر شد، احتمالاً از K هیچ ترجمه ای صورت نگرفته است.

۲- ابن الندیم این افراد را بعنوان مترجم *مابعدالطبیعه* ذکر کرده است: اسحق، ابو زکریاء یحیی بن عدی، اسطاث، ابوبشر متی، حنین بن اسحق، شملی؛ که بجز حنین بن اسحق که *مقالة اللام* را به سریانی ترجمه کرده است سایرین مقاله یا مقالاتی از *مابعدالطبیعه* را به عربی ترجمه کرده اند.

۳- تفسیری از اسکندر افروдіسی و نیز تفسیری از ثامسطیوس بر *مقالة اللام* وجود داشته که هر دو به عربی ترجمه شده است.

بدین ترتیب مطابق روایت ابن الندیم این مترجمین و ترجمه ها برای *مابعدالطبیعه* وجود داشته است: ۱- اسطاث: α الی M (جز A و K)؛ ۲- اسحق: α و عده ای دیگر از مقالات^{۱۸}؛ ۳- یحیی بن عدی: M ؛ ۴- حنین بن اسحق: A (ترجمه از یونانی به سریانی)؛ ۵- شملی:

A؛ ۶- متی بن یونس: A؛ دو ترجمه، یک بار با شرح اسکندر و بار دیگر با شرح تامسطیوس؛ ۷-۹: B؛ در فهرست کتب یحیی بن عدی مذکور بوده است.^{۱۹}

ب- القفطی: القفطی در *إخبار العلماء بأخبار الحكماء* در خصوص ترجمه *مابعدالطبیعة* توضیح مختصری آورده است (القفطی ۱۴۲۹: ۴۱-۴۲) که عیناً برگرفته از روایت الفهرست است با اندک تفاوتی، و مشتمل بر مطلب جدیدی نیست.

ج- حاشیه ای در تفسیر ابن رشد: بویژ گزارشی را از ترجمه *مابعدالطبیعة* که در حاشیه تفسیر ابن رشد آمد چنین نقل کرده است: "الثانية عشر نقل ابن زرعة و الثالثة عشر نقل نظيف بن يمين و اما جملتها على مافسره القاضي فهو ترجمة اسطاث الا المقالة المرسومة بالالف الكبرى و اخر ما وقع لاسطاث هي مقالة اللام و مقالة الالف الكبرى هي لنظيف بن يمين"^{۲۰}

مطابق این متن که به همه مقالات *مابعدالطبیعة* بجز کاپا اشاره دارد، اسطاث همه مقالات را بجز آلفای بزرگ (والبته کاپا که اساساً حرفی از آن در میان نیست) تا مقاله لامبدا (مقاله اللام) ترجمه کرده است (و ابن رشد نیز در تفسیر خود کلاً از ترجمه اسطاث (هرجا که ترجمه از او واقع شده است) استفاده کرده است. مقاله آلفای بزرگ را نظیف بن یمن ترجمه کرده است. اما دو مقاله دیگر که در تفسیر ابن رشد نیست یعنی مو و نو(با لحاظ عدم احتساب کاپا مقالات دوازدهم و سیزدهم) را به ترتیب ابن زرعه، و نظیف بن یمن ترجمه کرده اند.

البته همانطور که در قسمت قبل ملاحظه شد ابن رشد در نقل متن الالف الصغری(جز عبارتی کوتاه) و بخش عمده ای از *مقاله اللام* از ترجمه اسطاث استفاده نکرده بود، اما فارغ از این نکات که ظاهراً از روی بیدقتی عنوان شده است، این گزارش از دو ترجمه دیگر خبر میدهد که بر اساس اطلاعاتی که تا اینجا کسب کرده بودیم خبری از آن نداشتیم: یکی ترجمه ای دیگر از مو (مقاله المیم) که از ابن زرعه است، و دیگر ترجمه نو (مقاله النون) که از نظیف بن یمن است.

ماحصل تحقیقی که تا اینجا در خصوص ترجمه عربی *مابعدالطبیعة* بر اساس ترجمه های موجود، گزارشات، و شواهد و قرائن انجام گرفت با آنچه برتولوچی در جدول ۳- 30- (p. 31) آورده تطبیق میکند مگر در یک مورد مهم و آن مقاله K است. بر اساس استدلالی که در ذیل روایت ابن الندیم آورده ایم باید گفت K ترجمه نشده است.^{۲۱}

آلفای بزرگ (الألف الکبری): یک ترجمه توسط نظیف بن یمن؛ آلفای کوچک (الألف الصغری): دو ترجمه یکی توسط اسطاث و دیگری توسط اسحق؛ به تا (الباء): دو ترجمه، یک ترجمه توسط اسطاث، احتمالاً ترجمه دیگری غیر از ترجمه اسطاث که در فهرست کتب یحیی بن عدی مذکور بوده است؛ گامّا (الجیم): دو ترجمه، یکی توسط اسطاث و ترجمه دیگر احتمالاً توسط اسحق؛ دلتا (الدال): یک ترجمه توسط اسطاث؛ اِپسِلین (الهاء): یک ترجمه توسط اسطاث؛ زه تا (الزای): یک ترجمه توسط اسطاث؛ اه تا (الحاء): یک ترجمه توسط اسطاث؛ ته تا (الطاء): دو ترجمه، یکی توسط اسطاث و ترجمه دیگر احتمالاً توسط اسحق؛ ایوتا (الیاء): دو ترجمه، یکی توسط اسطاث و دیگری احتمالاً توسط اسحق؛ کاتپا (الکاف): احتمالاً ترجمه ای از آن صورت نگرفته است؛ لامبدا (اللام): اسطاث، ابوبشر متی (دو ترجمه)، شملی، یحیی بن عدی، اسحق بن حنین (؟)؛ (ترجمه ای نیز به سریانی توسط حنین بن اسحق صورت گرفته بود)؛ مو (المیم): دو ترجمه، یکی احتمالاً از اسطاث و دیگری از ابن زرعۀ؛ نو (النون): یک ترجمه از نظیف بن یمن این مقدار اطلاعی است که تقریباً با اطمینان میتوان گفت درخصوص ترجمه عربی مابعدالطبیعه داریم، همین مقدار نشان میدهد که ترجمه و کار روی متن مابعدالطبیعه گسترده، متعدد، تدریجی و مداوم بوده است. البته به احتمال قوی ترجمه های دیگری نیز بوده که بدست ما نرسیده است. در تأیید این احتمال متذکر میشویم که مثلاً اطلاع ما از ترجمه نظیف بن یمن از "نو" تنها از اشاره ای بود که در حاشیه تفسیر ابن رشد حفظ شده است، و از ترجمه یحیی بن عدی از لامبدا اگر اشاره کوتاه ابن رشد به آن نبود هیچ اطلاعی نداشتیم، و یا مثلاً برتولوچی بنا بر شواهدی معتقد است ترجمه ای غیر از ترجمه نظیف بن یمن از A وجود داشته که مورد استفاده ابن سینا بوده است. اکنون بر اساس آنچه در خصوص ترجمه مابعدالطبیعه معلوم شد، میخواهیم استدلال کنیم که نهضت ترجمه (حداقل در شکل متکامل و بالغ آن)، و ترجمه ها و مترجمین خارج از فلسفه ای که در عالم اسلام تولد یافت و نضج گرفت نیستند، اینها نه تنها مقدمات و شرائط لازم این فلسفه را تمهید کردند، بلکه خود اساساً جزئی مهم از آن هستند. در توضیح باید گفت، ترجمه متون فلسفی بطور کلی کاری صرفاً مبتنی بر دانش زبانی و محدود به تسلط بر زبان مبدء و مقصد نیست؛ بلکه تا حدود زیادی محتاج درک معنی و فهم مقاصد متن فلسفی توسط مترجم است تا بتواند معنای مورد نظر را انتقال دهد. این مطلب در خصوص ترجمه عربی مابعدالطبیعه از ضرورت تام برخوردار بوده است. اولاً

این کتاب از اهم کتب فلسفی در تاریخ فلسفه است و متن آن در غایت ایجاز و صعوبت است؛ ثانیاً ترجمه عربی این اثر در مجموع متقن و دقیق است به نحوی که از طریق همین ترجمه حکمای اسلام به درک کثیری از مقاصد فلسفه ارسطو نائل شدند. ثالثاً و از همه مهمتر آنکه این مترجمین باید برای اولین بار در زبان عربی اقدام به ابداع اصطلاح و انتخاب معادل میکردند، بعلاوه طریقه تعبیر بسیاری از ضوابط و قواعد فلسفی در لسانی که هیچ سابقه ای ندارد کمتر از ابداع اصطلاح نیست؛ مضاف بر این نکات تهیه نسخه مناسب و شاید اختلاف نسخ و نیز اختلاف قرائت در برخی از مواضع تعیین کننده^{۲۲} نیز مسائلی بود که مترجمین *مابعدالطبیعة* با آن مواجه بودند. لذا مترجم *مابعدالطبیعة* نمیتوانسته مترجم صرف باشد، بلکه می بایست خود اهل فلسفه و واقف به آن بوده باشد. به نظر ما سیر تدریجی و طولانی ترجمه *مابعدالطبیعة* که پیش از این به تفصیل نشان داده شد مؤید همین مطلب است. البته ظاهراً نقل تاریخی از اینکه مترجمین *مابعدالطبیعة* چگونه نسخ خود را تهیه و مهیا میساختند و با چه دقتی به کار ترجمه اشتغال میجستند و به چه میزان در حوزه کار خود ورود و تخصص داشتند نداریم، مع الوصف شاید بطریق دیگر بتوان شاهد روایی ضمنی در این موضوع ارائه کرد و حدود کلی و احتمالی را در این خصوص معلوم داشت. این کار با توجه به دو مطلب ممکن است، اول، روایت مفصل حنین بن اسحق از ترجمه کتب طبّی جالینوس؛ دوم، شباهت و وضع مشابه ترجمه کتب فلسفی و بطور خاص *مابعدالطبیعة* به وضعی که در ترجمه کتب طبّی بود و خصوصاً تأثیر شدید جریان ترجمه از حنین بن اسحق. این وضع مشابه را میتوان بر اساس آنچه در خصوص ترجمه *مابعدالطبیعة* بیان شد، قبول کرد و لذا آنچه را در خصوص ترجمه کتب طبّی رخ داده است در یک معنای کلی در خصوص *مابعدالطبیعة* نیز صادق دانست.

شیوه ترجمه حنین بن اسحق به روایت خودش

از شهیرترین مترجمان عرب حنین بن اسحق است که گاهی او را با عنوان مترجم کبیر میخوانند، رساله ای تحت عنوان *رسالة حنین بن اسحق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس باقیست* که باید آنرا اولین کتاب فهرست در عالم اسلام دانست. وی در این رساله کتب ترجمه شده از یونانی به عربی و سریانی که به نحوی خودش در آن ذی دخل بوده است را بهمراه ذکر مترجم، مصلح، مشوق و حامی آن ترجمه آورده است. و البته ترجمه های را که در این اثر مذکور داشته است مربوط به

آثار جالینوس است.^{۲۳} از محتوای این کتاب چنین بر میآید که حنین و احتمالاً عده ای دیگر از مترجمین نه فقط مترجم بلکه مصحح نیز بودند، و بالاتر از آن اینکه حنین ورود و تبحری بالا در محتوای متون داشت و صاحب نظر بود و در بسیاری از موارد بر اساس علم و رأیی که داشت دست به ترجمه میبرد و معادلی انتخاب میکرد. حنین که علاقه ای خاص به کتب جالینوس داشت برای تهیه آثار او سفرهای طولانی انجام داد و از تمامی آثار او جز مواردی معدود نسخه ای و در اکثر مواقع نسخی یافت. او همچنین از ترتیب تعلیم و تعلم کتب وی و نیز برنامه درسی که در مدارس مختلف از جمله اسکندریه معمول بود آگاهی داشت و نیز از شروحنی که بر کتب جالینوس وجود داشته است. اکنون به فقراتی از رساله حنین بن اسحق توجه کنیم:

در خصوص ترجمه کتاب *فی القوی الطبیعیة* «ترجمه این کتاب از نسخه های یونانی که افتادگیهایی داشت صورت پذیرفت سپس من نیک به تصفح آن پرداختم تا آنکه افتادگی ها را اصلاح کردم و پس از آنکه پا به سن نهادم تصفح نمودم و افتادگی های دیگر را یافتم که اصلاح کردم. این امر را به تو اعلام داشتم برای آنکه اگر از ترجمه من از این کتاب نسخه های مختلف یافتی سبب آن را بدانی» (حنین بن اسحق، ۱۳۷۹: ۸۶)

در خصوص کتاب *فی قوی الاغذیة* میگوید: «سرجس و سپس ایوب آن را ترجمه کردند و من در زمان پیشین آنرا برای سلمویه از روی نسخه نادرستی ترجمه کردم و خلاصه آن را به سریانی بیرون آوردم و مقالاتی دیگر که پیشینیان در این فن گفته بودند بدان افزودم و در سه مقاله آن را گردآوری و برای اسحق بن ابراهیم طاهری به عربی ترجمه کردم.

سپس حبیش کتاب اغذیه را بتمامه برای محمد بن موسی ترجمه کرد.» (همان: ۱۰۹)

در خصوص کتاب *تفسیره لکتاب عهد بقراط* میگوید: «این کتاب در یک مقاله است و من آن را به سریانی ترجمه کردم و شرحی درباره مواضع دشوار آن بدان افزودم» (همان: ۱۱۳)

و در خصوص کتاب *تفسیره لکتاب قطیطرون* میگوید: «این کتاب را جالینوس در سه مقاله گزارش کرده است. نسخه ای یونانی از این کتاب بدستم رسید و فرصت خواندن آن برای من پیدا نشد چه رسد به ترجمه آن و کسی را نمیشناسم که آن را ترجمه کرده باشد و نسخه یونانی آن در میان کتابهای من بود سپس آن را به سریانی ترجمه کردم و برای آن جوامعی ساختم، سپس حبیش آن را برای محمد بن موسی به عربی ترجمه کرد.» (همان: ۱۱۶-۱۱۷)

البته این گزارشات در خصوص کتب طبّی جالینوس است، اما با توجه به آنچه در خصوص ترجمه مستمر و متعدد و طولانی مدت از *مابعدالطبیعه* واقع شده است، میتوان

حدس زد که این شیوه ترجمه و طریقه ای که معهود حنین و اقران و اتباعش قرار گرفت، در ترجمه کتب حکمی و فلسفی نیز مرعی شد. خصوصاً اگر توجه داشته باشیم که ترجمه کتب فلسفی دوره های مختلف داشت و هر میزان که از شروع جریان ترجمه میگذشت به میزانی که علم به حکمت در عالم اسلام تکامل و نضج میافت، ترجمه های نیز پخته تر میشدند و اتقان بیشتری میافتند.^{۲۴} توجه به ترجمه های کسانی چون ابن ناعمة الحمصی و اسطاث و مقایسه آن با ترجمه اسحق و نیز مترجمین پس از اسحق نشان میدهد که ترجمه به تدریج با مرور زمان تحول و تکامل یافته است و نهایتاً به جایی میرسیم که رسماً مترجم- فیلسوف داریم، که فرد شاخص در این باب یحیی بن عدی است. اما نمیتوان تنها تحول ترجمه را معلول نضج و بسط و تعمیق فهم و درک فلسفی دانست، بلکه رابطه ای دوسویه در اینجا وجود داشته است بدین صورت که خود مترجمین و انتخابهای آنها نیز در نضج و تعمیق فهم فلسفی بسیار مؤثر بوده است.

این مدعی که ترجمه و مترجمین عربی از حیث محتوایی نقشی مؤثر و معتنابهی در شکل گیری فلسفه در عالم اسلام داشتند را تنها پس از مطالعاتی دقیق و مفصل در ترجمه های باقی و سپس مقایسه آن با آثار حکمایی چون کندی و فارابی و ابن سیناست که با قطعیت و بطور مشخص میتوان طرح کرد. آنچه از بررسی وضع ترجمه *مابعدالطبیعة* و مقایسه آن با روایت مفصل ترجمه کتب طبّی حاصل است، تأیید کلی این نظر است که مترجمین *مابعدالطبیعة* به کار خود حتی از حیث محتوایی و فلسفی اشراف و وقوف داشتند، اما تعیین دقیق حدود این مسئله و نیز معلوم کردن تأثیر جزئی و موردی این اشراف و وقوف محتاج تحقیقاتی از سنخی دیگر است. البته مقالاتی اولیه و مقدماتی در مسیر این تحقیق صورت گرفته است و یا میتوان از نتایج آنها در چنین تحقیقی استفاده کرد.^{۲۵} همچنین کارهای دیگری نیز در جریان عمل است،^{۲۶} معهدنا بررسی آن را به جای دیگری باید حواله کرد.

نتیجه

ترجمه *مابعدالطبیعة* در طی زمانی نسبتاً طولانی و در دوره های مختلف ترجمه، تقریباً از نیمه اول قرن سوم الی نیمه دوم قرن چهارم، صورت پذیرفت. در خلال این مدت ترجمه های مختلف از مقالات *مابعدالطبیعة* انجام گرفت، عمدتاً از یونانی و بعضاً از سریانی. اکثر ترجمه ها البته متعلق به اسطاث، مترجم متقدم و معاصر کندی، است. وی یازده یا

دوازده مقاله از مابعدالطبیعه را ترجمه کرده است. پس از وی سایر مترجمین یک یا دو مقاله و البته اسحق چند مقاله را ترجمه کردند. بسیاری از این ترجمه ها باقی نیست، اما در مجموع بغیر از سه مقاله K ، M ، N و نیز نیمه اول A از سایر مقالات مابعدالطبیعه ترجمه ای باقی است که حفظ آن را (جز در مواردی نادر) مرهون نسخه واحد تفسیر مابعدالطبیعه ابن رشد هستیم. از دیگر ترجمه ها که زوال یافته اند بواسطه روایات و اشارات سایر کتب و منابع مطلع هستیم. در این میان بنابر روایات و شواهد میدانیم M و N ترجمه شده بودند، در خصوص نصف اول A با ابهام مواجهیم و نمیتوان نظری داد، اما در خصوص K بنابر استدلالی که طرح شد احتمالاً هیچ ترجمه ای وجود نداشته است. بطور قطع نمیدانیم آیا مترجمین مابعدالطبیعه به تصحیح متون اصلی نیز اشتغال داشته اند یا نه، اما این احتمال وجود دارد؛ زیرا بطور قطع میدانیم مترجم کبیر، حنین بن اسحق، متون مورد نظر خود را در علم طب حدائق در موارد کثیری تصحیح میکرد و پس از مهیا ساختن نسخه ای مهذب و منقح به ترجمه آن دست میبرد یا ترجمه سابق را اصلاح میکرد. بنابراین و نیز با توجه به تأثیری که شیوه ترجمه حنین بر کل جریان ترجمه داشت، کاملاً معقول و ممکن مینماید که مترجمین مابعدالطبیعه نیز چنین مشیی داشتند. مضاف بر آن شواهدی مثبت آن است که این مترجمین بر اختلاف نسخ واقف بودند و دست به انتخاب میزدند. همچنین از شرح حال خود نوشت حنین بصراحت معلوم میشود که وی نه فقط مترجم کتب طبی بلکه عالم به آن نیز بوده است و از شروح کتب جالینوس، ترتب و نظم رسائل و کتب وی، و تقدم و تأخر آنها از حیث تعلیم و تعلم آگاهی جامع و کاملی داشته است، مطلبی که میتوان به مترجمین مابعدالطبیعه نیز منسوب داشت؛ نه فقط کسانی چون یحیی بن عدی که رسماً مترجم و فیلسوف بودند، بلکه آنچنانکه برخی تحقیقات نشان میدهد اسطاث، اولین مترجم مابعدالطبیعه، نیز به موضوع کار خود اشراف داشته و بر برخی دقائق و ظراف تفسیری واقف بوده است و مستظهر به آنها انتخاب معادل کرده است. معذک تأیید قطعی این مطلب و تعیین حدود دقیق این امر و تأثیر کار مترجمین در قوام و جهت فلسفه در عالم اسلام، مستلزم تحقیقاتی مستقل و متعدد در خصوص اصطلاحات فلسفی مختلف و مقایسه آنها با اصل یونانی و میزان تأثیر ترجمه ها از سنت تفسیری دوره نوافلاطونی و نیز تأثیر انتخاب مترجمین در فلسفه عربی-اسلامی دوره های بعد است، در این رابطه کارهای مفید و روشنگری انجام گرفته است و تحقیقات دیگری نیز در جریان عمل

است. اما آنچه اکنون از این مقدار ملاحظات و مطالعات به نظر میرسد آن است که آغاز فلسفه در عالم اسلامی-عربی کم و بیش همان آغاز ترجمه آثار یونانی به عربی است نه امری که منحصرأ حاصل و نتیجه آن باشد.

منابع

- ابن رشد (۱۳۷۷ ه. ش.)، *تفسیر مابعدالطبیعة*، (دوره چهار جلدی)، تهران: انتشارات حکمت (افست از طبع بیروت).
- ابن سینا، "الإلهیات" من *کتاب الشفاء* (بی تا) تحقیق الأب قنواتی، و سعید زاید، راجعه و قدم له ابراهیم مدکور، الجمهورية العربية المتحدة.
- ابن الندیم (۱۴۲۲ ه. ق.)، *الفهرست*، ضبطه و شرحه و علق علیه و قدم له یوسف علی طویل، بیروت: دارالکتب العلمی.
- ارسطو* (۱۳۸۷ ه. ق.)، *نخستین مقاله مابعدالطبیعة موسوم به مقاله الالف الصغری*، ترجمه اسحق بن حنین، تفسیر یحیی بن عدی، ترجمه فارسی از سید محمد مشکوة، تهران.
- بدوی (۱۹۷۸) *ارسطو عند العرب: دراسة و نصوص غیر منشورة*، الكويت: وكالة المطبوعات، الطبعة الثانية.
- حنین بن اسحق (۱۳۷۹ ه. ش.)، *رسالة حنین ابن اسحق الی علی بن یحیی فی ذکر ما ترجم من کتب جالینوس*، (متن عربی با ترجمه فارسی از مهدی محقق)، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران-دانشگاه مک گیل.
- الفارابی (۱۹۷۰) *کتاب الحروف*، حقیقه و قدم له و علق علیه محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
- فارابی (۱۳۹۳) "فی اغراض مابعدالطبیعة"، تحقیق و تصحیح انتقادی از لیلا کیان خواه، *دوفصلنامه جاویدان خرد*، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان، صفحات ۱۱۹-۱۵۷.
- القفطی (۱۴۲۹ ه. ق.)، *تاریخ الحکماء*: و هو مختصر الزوزنی المسمى المنتخبات و الملتقطات من إخبار العلماء بأخبار الحکماء، تحقیق یولیوس لیبرت، ترجم حواشیها و مقدمتها و أضاف إليها محمد عونی عبدالرئوف، القاهرة: مكتبة الآداب.
- کلباسی، حسین و محمد زارع (۱۳۸۲) "تفسیر مابعدالطبیعة" در *دانشنامه جهان اسلام*، جلد ۷، صفحات ۷۱۲-۷۱۷.
- یحیی بن عدی (۱۴۱۸ ه. ق.) "تفسیر یحیی بن عدی للمقالة الأولى من کتاب أرسطوطاليس المرسوم بمطالطافوسيقا أى ما بعد الطبيعيات و هي الموسومة بألف الصغرى"، فی *رسائل فلسفية للكندي و الفارابی و ابن باجه و ابن عدی*، حقیقه و قدم لها عبدالرحمن بدوی، دارالاندلس، صفحات ۱۶۸-۲۰۳.

Aristotle (1848-1849), Aristotelis Metaphysica, Herman Bonits, Bonnae: Marcus.

Aristotle (1895), Aristotelis Metaphysica, Wilhelm von Christ, Lipsiae.

- Aristotle (1924) *Metaphysics: a revised text with introduction and commentary*, David Ross, Oxford: Clarendon Press.
- Aristotle (1957), *Aristotelis Metaphysica*, Werner Jaeger, Oxford: Oxford University Press, (Oxford Classical Texts).
- Averroès (1938-1948) *Tafsir ma ba'd at-tabi'at* ("Grand Commentaire" de la *Métaphysics*), *Texte Arabe Inédit*, Établi par Maurice Bouyges, vol. 2-4 (Texte 1-3), Beirut.
- Bergsträsser, G. (1925) *Hunain Ibn Isḥāq*, Leipzig.
- Bertolacci, Amos (2006) *The Reception of Aristotle's Metaphysics in Avicenna's Kitāb Al-Šifā*, Brill.
- Bouyges, Maurice (1952) *Tafsir ma ba'd at-tabi'at* ("Grand Commentaire" de la *Métaphysics*) Notice, vol. 1, Beirut.
- D'Ancona, Cristina (2011) "Platonic and Neoplatonic Terminology for Being in Arabic Translation", *Studia graeco-arabica (The Journal of the Project Greek into Arabic Philosophical Concepts and Linguistic Bridges)*, (1).
- Endress, Gerhard (2012) *Platonizing Aristotle: "The Concept of 'Spiritual' (rūḥānī) as a Keyword of the Neoplatonic Strand in Early Arabic Aristotelianism"* *Studia graeco-arabica (The Journal of the Project Greek into Arabic Philosophical Concepts and Linguistic Bridges)*, (2).
- Endress, Gerhard, & Gutas, Dimitri (eds), *A Greek-Arabic Lexicon*, Brill.
- Gutas, Dimitri (1987) "Notes and Texts from Cairo Manuscript, II: Texts from Avicenna's Library in a Copy by 'Abd-ar-Razzāq aṣ-Ṣiḡnāhī" *Manuscripts of the Middle East*, 2, pp. 8-17.
- Kirwan, Christopher (1998) *Aristotle Metaphysics: Book Γ, Δ, and E*, Oxford: Clarendon Press, (first published 1971).
- Menn, Stephen (1995) "The Editors of the *Metaphysics*", *Phronesis*, vol. XL/2, pp. 202-208.
- Menn, Stephen (2008) "Al-Farabi's *Kitab Al-Huruf* and His Analysis of the Senses of Being" *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. 18, pp. 59-97.
- Menn, Stephen, "Aristotle" (2005), in *The Encyclopedia of Philosophy*, 2nd edition (2006), ed. Donald Borchert, Mcmillan.
- Walzer, Richard (1962) "On the Arabic Versions of Book A, α, and Λ of Aristotle's *Metaphysics*" in Walzer, *Greek into Arabic: Essays on Islamic Philosophy*, Harvard University Press.
- Wisnovsky, Robert (2003) *Avicenna's Metaphysics in Context*, Cornell University Press.

^۱ - این نسخه که احتمالاً مقارن با قرن سیزدهم میلادی تحریر شده منحصر به فرد و در کتابخانه لیدن [در هلند] محفوظ است (Walzer, 1962: 115).

^۲ - این مجموعه تحت عنوان "Tafsir ma ba'd at-tabi'at" ("Grand Commentaire" de la *Métaphysics*) منتشر شد. جلد اول که مقدمه تحقیقی مصحح است در ژوئیه ۱۹۵۲ با عنوان

"Notice" و سه مجلد بعد که متن کتاب است به ترتیب در ژوئن ۱۹۳۸، ژوئیه ۱۹۴۲، و سپتامبر ۱۹۴۸ در بیروت انتشار یافت. انتشارات حکمت افستی از سه مجلد متن بعلاوه تفسیر مختصر ابن رشد بر *مابعدالطبیعه* بصورت مجموعه ای چهار جلدی در سال ۱۳۷۷ شمسی منتشر ساخت و متأسفانه از انتشار مقدمه ضروری این مجموعه صرف نظر کرد.

^۳ - در خصوص ادبیات بحث رجوع شود به (Bertolacci, 2006: 6 & notes 3-6)

^۴ - مقاله برتولوچی (2005) با اصلاحاتی بعنوان فصل اول کتاب وی (Bertolacci 2006) تجدید نشر شد. در سراسر این مقاله به کتاب وی ارجاع داده ایم.

^۵ - مثلاً قبل از بحث از ترجمه عربی *مابعدالطبیعه* جدولی از مقالات *مابعدالطبیعه* بر اساس متن یونانی شکل دادیم تا امکان مقایسه ترجمه موجود عربی با آن باشد. همچنین حدود ترجمه عربی که در ضمن اثر ابن رشد باقی است را با جزئیات و اطلاعات افزونتر آورده ایم. در خصوص مخطوطات یونانی *مابعدالطبیعه* که اکنون موجود است و تصحیحات مختلف از آن توضیحاتی ارائه خواهد شد.

^۶ - تصحیحاتی که از متن اصلی *مابعدالطبیعه* صورت گرفته است علاوه بر آنچه در ضمن تصحیح کل آثار ارسطو وارد شده است، مثل تصحیح بگر، تا جایی که بر من معلوم است چهار مورد است: Aristotle, 1848-1849; Aristotle, 1895; Aristotle, 1924; Aristotle, 1957.

در خصوص مخطوطات یونانی *مابعدالطبیعه* در ادامه (در پاورقی شماره ۹) توضیحاتی ارائه خواهد شد.

^۷ - در خصوص اصالت مقالات *مابعدالطبیعه* و تدوین آنها بحثی بین محققین مطرح است. کیربستوفر کیروان در شرح گامتا به مناسبت این بحث را مطرح کرده است که «به ما گفته شده است که چهارده مقاله *مابعدالطبیعه* را مصححین پس از فوت ارسطو به ترتیب فعلی آن مرتب کرده اند.» (Kirwan, 1988: 75) اما استیفن مین با این رأی مخالف می‌کند؛ وی نظر خود را به در طی مقاله ای شرح و تفصیل داده است (Menn, 1995). همچنین خلاصه ای از نظر وی در Menn, 2005: 275-276 نیز آمده است.

^۸ - عنوان این مقاله در متن چنین است: «تفسیر المقالة السابعة مابعدالطبیعه»، اما در حاشیه آمده است: «المقالة السادسة المرسوم علیها حرف الرای».

^۹ - در این خصوص آراء مختلفی بیان شده است. جهت اطلاع رجوع شود به: کلباسی و زارع، ۱۳۸۲: ۷۱۳.

^{۱۰} - همچنین ترجمه Γ نیز نواقصی جزئی دارد (رجوع شود به: Bertolacci, 2006: 15, note 33)

^{۱۱} - برتولوچی فهرستی از این موارد را در خصوص سه مقاله (Θ , Γ , و I) آورده است. (p. 15, n. 34)

^{۱۲} - این عبارت در قسمتی از تفسیر *مقاله اللام* آمده است و از آن معلوم میشود ابوزکریا یحیی بن عدی نیز ترجمه ای از لامبدا داشته است، ترجمه ای که اگر این اشاره نبود اطلاعی از آن نداشتیم.

^{۱۳} - در خصوص α و قسمتهای زیادی از A در هامش کتاب ترجمه بدیل بطور مفصل وارد شده است، که در خصوص α تصریح شده که ترجمه مذکور در هامش از اسطفا است (ص ۳).

^{۱۴} - این مخطوط در ضمن مجموعه معروف به "کتابهای کتابخانه ابن سینا" است که در کتابخانه قاهره است. این مجموعه که شامل برخی کتب ابن سینا، و برخی ترجمه های عربی از کتب یونانی است توسط یکی از تلامیذ نسل سوم ابن سینا از روی نسخه اصلی کتابخانه ابن سینا استنساخ شده است. در

خصوص این نسخه بسیار خاص، طبعهای آن، و نیز فهرست آثاری که در آن آمده است رجوع شود به: *Gutas, 1987*. متن مورد نظر از مقاله *اللام* را نخست ابوالعلا عقیفی در مجله کلیه *الأداب بجامعه فؤاد* المجلد الخامس، الجزء الاوّل، نشر داد (متأسفانه آنرا نیافتیم)، بعد از آن عبدالرحمن بدوی آنرا دوباره تصحیح و در *ارسطو عند العرب* (دراساته و نصوص غیر منشوره) تجدید طبع کرد. او در مقدمه مجموعه تصحیح ابوالعلا عقیفی را نقد کرده است.

^{۱۵} - دو تصحیح و طبع از این اثر عبارتست از: ارسطو، ۱۳۸۷ هجری ق، و یحیی بن عدی، ۱۴۱۸.

^{۱۶} - این اثر نیز در ضمن مجموعه معروف به کتابهای کتابخانه ابن سیناست. رجوع شود به: *Gutas, 1987*.

^{۱۷} - نام این شخص بعضاً بصورت اسطبات نیز ضبط شده است.

^{۱۸} - ابن رشد در تفسیر مقالات Γ ، Θ ، I ، و A به ترجمه ای دیگر اشاره کرده است اما مترجم را معلوم نکرده. از طرفی ابن الندیم ترجمه عده ای از مقالات را به اسحق نسبت داده است. لذا احتمال دارد اشاره ابن رشد به ترجمه دیگر در این چهار مقاله یا برخی از آنها به ترجمه اسحق باشد.

^{۱۹} - در عین حال در روایت ابن الندیم چند موضع ابهام و تعقید وجود دارد، در این رابطه رجوع شود به عبدالرحمن بدوی، ۱۹۷۸: ۱۲-۱۵.

^{۲۰} - *Bouyges, 1952: vol. 1, p. LVI*.

^{۲۱} - همچنین برتولوچی بر اساس آنچه سنت غیر مستقیم میخواند، مدعی است ترجمه دیگری از A وجود داشته که مورد استفاده ابن سینا و شهرستانی بوده است (در واقع جنبه تحقیقی و ابداعی مقاله برتولوچی همین نکته است که غیر از طریق ترجمه های باقی و طریق روایات تاریخی طریقه دیگری برای کشف ترجمه های احتمالی وجود دارد و آن سنت غیر مستقیم است و سعی کرده است وجود ترجمه دیگری از A را بر اساس همین روش اثبات کند)، رجوع شود به برتولوچی ۲۰۰۶: ۲۰-۳۰، خصوصاً ۲۳. همچنین در خصوص B و A نیز معتقد است اشاره ابن سینا احتمالاً حاکی از ترجمه این دو مقاله توسط اسحق نیز هست.

^{۲۲} - بعقیده والزر ترجمه ها حاکی از وقوف مترجمین عرب بر اختلاف نسخ و قرائات است. (*Walzer, 1962*)

^{۲۳} - این اثر در نسخه منحصر به فرد کتابخانه ایاصوفیه است و مستشرق آلمانی *Bergsträsser* در سال ۱۹۲۵ میلادی متن آن را همراه ترجمه آلمانی به طبع رساند. دکتر مهدی محقق این رساله را به فارسی ترجمه کرد و دانشگاه تهران و مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل متن رساله و ترجمه و مقدمه دکتر محقق را در سال ۱۳۷۹ شمسی در تهران منتشر کرد. طبع مجدد آن در سال ۱۳۸۴ از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی صورت گرفته است.

^{۲۴} - والزر بیش از صد مورد عبارتی از متن عربی *مابعدالطبیعه* را با اصل یونانی بر اساس تصحیح یگر (اساساً) و راس (ضمناً) مورد مطالعه قرار داده است. به گفته وی متون اصلی در دو دسته قرار میگیرند، یکی آنچه در ضمن نسخه خطی متعلق به قرن ۱۲ میلادی است. این نسخه حائز درجه بالایی از دقت نیست، اما حاوی یک سنت قدیم است و این نکته از مقایسه آن با مواردی از اختلاف قرائات که اسکندر

در شرح خود آورده است معلوم میشود (والزر این نسخه را بصورت A^b نشان داده است). اما دسته دوم قرائتی است که در ضمن دو نسخه قرن دهمی که وی با E و J (مورد اخیر جدیدالکشف است) نشان میدهد، برای ما حاصل است و البته طبق نظر محققین این دو نسخه مأخوذ از یک نسخه قدیمتر بوده اند که باید آنرا اصل این دو نسخه دانست (این نسخه را والزر بصورت II نشان داده است) این نسخه با حروف بزرگ بوده است و این نوع رسم الخط فاقد برخی علائمی است که در رسم الخط کوچک وجود دارد، علائمی که اتفاقاً در نحوه قرائت متن نقش دارد، بنابراین اختلاف قرائات بعضاً در حاشیه آن ذکر شده بود. او نتیجه تحقیق خود را این میداند که مترجمین عرب از هیچیک از دو دسته متون بطور کامل و انحصاری استفاده نکرده اند، بلکه ترکیبی از قرائت هر دسته از متون بعلاوه برخی نکات قرائتی که در شروحنی مثل شرح اسکندر وارد شده است در آنها یافت میشود. مترجمین عرب نیز متون حروف بزرگ را داشتند و احتمالاً از حیث زمان مقارن با II بوده اند. به عقیده وی ارزش تراجم عربی باقی مانده به چند جهت است؛ اولاً در A^b و II قرائاتی وجود دارد که این قرائات بعضاً بر اساس تأییداتی از اسکندر و شواهدی دیگر بعنوان قرائت قدیم قابل قبول میشوند، اما در مواردی که این قرائت چنین مؤیداتی ندارد اما ترجمه عربی موافق آن است میتوانیم آن را بعنوان قرائتی قدیم محسوب کنیم؛ ثانیاً، مصححین جدید احیاناً نقطه نظرات و پیشنهادهای را در تصحیح خود طرح کرده اند و وارد داشته اند، برخی از این موارد در تراجم عربی تأیید میابد؛ ثالثاً، ترجمه های عربی بعضاً قرائتی را در مواردی طرح میکنند که تا کنون نا شناخته بوده است. (Walzer, 1962: 114-128)

^{۲۵}- در این خصوص از مقاله دانکونا (D'Ancona, 2011) در خصوص "ائیة" بعنوان معادل $\tau\theta$ در ائولوجیا، و مقاله اندرس (Endress, 2012) در خصوص مفهوم "روح" و "روحانی" در ترجمه های عربی و نقش آن در تفسیر نوافلاطونی از ارسطو را میتوان نام برد. همچنین مقاله مین (Menn, 2008) اگرچه موضوع اصلیش تعیین غرض کتاب *الحروف فارابی* و نسبت آن با ارسطوست، در این رابطه بسیار مفید فائده است، خصوصاً بحث تأثیر عنوان عربی فصول A در فهم فارابی از مفاهیم اصل مابعدالطبیعیة بصورت حروف. باز در این رابطه میتوان به تحقیق ویزنوسکی (Wisnovsky, 2003: 101) در خصوص تلفیق "ته لوس" و "ان ته له خه یأ" در ترجمه مابعدالطبیعیة اشاره داشت. مقدم بر این تحقیقات باید به تحقیق خود فارابی در کتاب *الحروف (الفارابی، ۱۹۷۰، ۱۱۲-۱۱۴)* از "جوگ" و "موجوگ" اشاره کرد.

^{۲۶}- از جمله باید به طرح عظیم فرهنگ لغات یونانی-عربی (*A Greek-Arabic Lexicon*) اشاره کرد که تحت نظر اندرس و گوتاس در حال انجام است و جزواتی از آن منتشر شده است (در خصوص دو حرف اول الفباء این کار را دیده ام، حرف اول در یک مجلد قطور و حرف دوم در چندین جزوه منتشر شده است). این فرهنگ لغت بر اساس تعداد کثیری از متون عربی ترجمه شده از یونانی و اصل یونانی آنهاست و در هر مدخل شواهد متعدد از این متون مختلف ارائه میشود. این کار میتواند مبنای بسیاری از تحقیقات بعدی قرار گیرد.